



۲۰۱۴/۰۸/۱۲



ف، هیرمند

چگونگی و اندازه قانونیت توافق نامه اخیر دو تیم نامزد های انتخاباتی

اینک بعد از روی گیری های زیاد، عروس قشنگ توافق نامه دو تیم انتخاباتی از روی ماه اش چادر برداشت و از مردم افغانستان قبولی ایشان را رونمایی می خواهد.

مطالعه توافق نامه تاریخی ۸ اگست سال ۲۰۱۴ میلادی، میان دو نامزد مقام ریاست جمهوری هر یک محترم اشرف غنی و محترم عبدالله عبدالله داستان نگران کننده پشت پا زدن به ارزش ها و احکام قانون اساسی افغانستان را بازگو میکند، بخشی از کجی ها و نارسایی های سیاسی این توافقنامه در مقاله با اهمیت داکتر صاحب جناب سید عبدالله کاظم حلاجی گردیده است، اما اینکه در این توافق نامه مسائل مانند، زمان امضاء، صلاحیت امضاء کنندگان، محتوای آن از لحاظ احکام قانون اساسی، مطابقت مندرجات آن با قانون مذکور و نیز رعایت روحیه نص قانون اساسی و احترام و حرمت به صلاحیت و اراده مردم افغانستان که در وثیقه ملی آنان تسجیل گردیده است و همچنان سوال توانایی ها و قابلیت های دو تیم در اجرای صادقانه، بی ریا، به دور از چال و فریب و بدون جنجال گنجانیده شده اند یا چطور؟؟، مسائلی خواهند بود که در این نگارش مورد ارزیابی قرار داده می شوند.

چگونگی و اندازه قانونیت توافق نامه

با وجود تمام تقلای که به عمل آمده است تا با تذکر و تأکید مکرر «رعایت قانون اساسی» فرا قانونی بودن این توافق نامه مستور گردد، اما رنگ و بوی پشت پا زدن به ارزش ها و احکام قانون اساسی از سر و روی این توافق نامه سرازیر است، که بالترتیب غیابت و نقض قانون در ابعاد شکلی و متنی این توافق نامه تا حد امکان وضاحت داده میشود.

اول: حق و صلاحیت طرفین توافق:

در امضای چنین یک توافق نامه با اهمیت که به سرنوشت مملکت و مردم ما مستقیماً ارتباط داده می شود، و در آن به فردای امنیتی، تعیین کفایت دولت در امر دفاع از نظم داخلی و خارجی کشور، وحدت و یکپارچگی مردم ما، تثبیت اداره سالم و تأمین کننده خدمات ضروری و اولی اتباع کشور و... تماس گرفته شده است، بسیار حتمیت دارد تا اشخاص، تیم ها و مقامات موافقت کننده همچو توافق نامه هایی، حائز صلاحیت قانونی باشند، «نامزد» آری «نامزد» های محترم دور دوم انتخابات ریاست جمهوری کشور که تا هنوز سرنوشت برنده و بازنده آنها هم نا مسلم نقلی می شود، از کجا چنین حق و صلاحیتی دریافت کردند که بنشینند و قلم بردارند و همه ارزش های قانونی که مردم ما آنها را تصویب نموده و طی سال ها رعایت و تحقق آنها را عملاً تجربه کرده اند، باطل اعلام کرده و برای خود حق و صلاحیت بدهند، اراده مردم کشور را که در قانون اساسی ما رقم خورده است، خنثی و بی اثر اعلام کنند؟؟ واقعیت این است که صلاحیت طرح حتی در حد مسوده چنین یک سند حقوقی را قانوناً نمی توان برای نامزد ها توجیه نمود، اگر این توافق را در حد یک خط و مشی انتخاباتی هم محسوب کنیم، طبق احکام قوانین کشور خط و مشی کاندید ها قبل از انتخاب قانونی نامزد و طی مراحل اصولی آن، جز شعار های کامپاین انتخاباتی، هیچگونه ارزش حقوقی، قانونی و اجرایی ندارد، بگذریم از اینکه هر خط و مشی خلاف و مغایر قانون، خود بی اعتبار بوده و سبب بطلان نامزدی طراح آن خواهد گردید. ما در قوانین کشور ماده و حکمی را که چنین یک سند را اعتبار حقوقی بدهد سراغ نداریم، اگر بخواهیم مماثل آنرا در گذشته ها جست و جو کنیم، بلی چنین نمونه های را خواهیم یافت؛ این شیوه، طرز کار نظام ها و وضعیت های سیاسی بوده است که زورمندان مسلح کارد بر گلوی مردم گذاشته و امیال خویش را به جبر و اکراه بر آنان تحمیل نموده اند، یعنی در نظام ها و شرایط غیر دیموکراتیک، معمولاً به چنین طریقه های تن در داده شده است، یکی دو نمونه مساعدی که در این زمینه در دنیا وجود دارد (همانند افریقای جنوبی و بعد کینیا) به دلایلی بوده است که یا حس وطن خواهی و ملی جناح های متحده در آنجا ها بلند بوده است و یا آگاهی عمومی سیاسی مردم ایشان به حیث قوه مؤثر فشار، نقش خود را گذاشته و سیاست مردان حریص و آزمند قدرت نتوانسته اند، مردم ایشان را گروگان بگیرند. پدیده توافقات سیاسی این قسمی غالباً محصول چند پارچه گی سیاسی سیاست گران در یک کشور است که سیاستگران و سیاست مردان اش، به مریضی عطش بلند به قدرت رسیدن مصاب باشند ولو این به قدرت رسی به هر قیمتی بی انجامد، این سیاست گران که مانع ایجاد فضای دیموکراتیک می شوند و یا از اجرای ضابطه های دیموکراتیک جلو گیری کرده باعث نقض اصول مردم سالار در یک نظام دیموکراتیک می گردند، خود اوضاع را طوری ضیق می سازند تا برای توسل به راه خروجی از مضیق، فقط ابزار های سیاسی

د پاپو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آن لاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

آنان مورد توجه و مطلوب وانمود گردد، فکر می شود که کشور ما با همین تاکتیک ها در منجلا ب رجوع به سیاست و سیاسيون و راه حل های سیاسی حبله گرانه آنان افتاده باشد، سیمای وضع کنونی قصه را همین طور بیان می کند. اما این توافق نامه فعلاً حیثیت توافق غیر عمومی و خصوصی دو گروپ را دارد، چرا که امضاء و ترتیب آن توسط دو شخص و گروپ های متعلق به آنان صورت گرفته است و نیز نه قانون اساسی و نه در قانون انتخابات و نه در هیچ سند تقنینی دیگر ترتیب، امضاء و ثبت آن اساس و سجلی دارد و هم اندراج آن اصولاً مطرح نمیباشد، امضاء کنندگان آن نیز از کدام موقعیت و مقام رسمی آنرا امضاء نکرده اند. اگر یکی از امضاء کنندگان، تعهداتی را متکفل گردد، و بعداً برنده انتخابات تثبیت شود، چون عهد او از موقعیت شخصی اش به عمل آمده است و وی حین عقد آن توافق نامه تا هنوز رئیس جمهور و حائز صلاحیت های او نبوده است، اصولاً رئیس جمهور و قوانین کشور الزامیتی نخواهند داشت تا ایفای آن تعهدات را برعهده بگیرد، اگر یکی از این دو کاندید اصرار داشته است تا این عهد نامه بعد از اعلام نتیجه نهایی انتخابات انجام شود شاید از بسیار خوش قلبی و صداقت او و یا هم شاید

از بسیار دور اندیشی اش بوده باشد، یا احتمالاً سعی می نموده است که چنین توافقی حائز حد اقل حیثیت و اعتبار که باشد، و اما باز هم توافق و تعهداتی به این عرض و طول را که قوانین و ارزش های مندرج آنرا صریحاً و شدیداً جریحه دار می سازد، نمی تواند به حیث «فرمان» صادر گردد و یا رئیس جمهور و «رهبر اپوزیسیون!!» ادعا فرمایند که ما چنین توافقاتی داشته ایم، پابندی به این تعهدات و ایفای آن قطعاً نه از تکالیف دولتی، نه رئیس جمهور و نه ارگان های دولتی، خواهد بود، آری اگر ما صرف سیاست بکنیم، و این سیاست کردن را در ورا و به دور از حضور قوانین به عمل آوریم، جامعه را به یک جنگل سیاسی مبدل خواهیم ساخت. اهمیت و ارزش این توافق نامه باید از همین امر خوب روشن باشد که هیچ اثری بر امور قانونی شمارش آرا و نتایج آن ندارد بلکه هیچ رابطه منطقی و قاعدوی با انتخابات نمی تواند برقرار کند، اگر هم رابطه برقرار کند، خنثی کردن اراده اکثریت مردم ما می باشد که در نتیجه نهایی انتخابات قسمناً منعکس خواهد بود، دیده می شود که چگونه نتایج اصولی و قانونی عملیه مردم سالارانه انتخابات با چال های سیاسی به یغما برده شد، آنچه که بر سر انتخابات بیچاره آمده است یا به دلیل پرتاب کردن آرای پاک و معصوم مردم ستمدیده ما در لجن کثیف فساد بوده و یا به سبب فشار های مصنوعی سیاسی عده از گروه های که برای تأمین مفادات ایشان از به لجن کشیدن آرای پاک مردم هم دریغ نه ورزیدند، زیرا عملیه انتخابات نفس هویت یک نظام دیموکراتیک است در حالیکه توافقات سیاسی فرا قانونی، طرز کار زمان ها و مکان هایست که قوانین مانع در راه امیال سیاسيون ایجاد کند. حافظه می گوید که در کشور ما از این شیوه در حوادث سیاسی نه چندان دور استفاده صورت گرفته است در دورانی که هر قانونی منسوخ شمرده می شد و هر قولی خلاف پذیر تلقی می گردید، این شیوه مروج بود که با آن هر گروپ، گروپ دیگری را اغوا می نمود، یعنی از این توافق نامه بازی صرف منحیث یک حربه فریب سیاسی علیه طرف مقابل کار گرفته می شد در شرایطی که ضابطه های عمومی مسجل موجود نباشد و یا از وجود آن انکار به عمل آید یا عمداً از حضور و انفاذ آن اغماض گردد اوضاع برای استفاده ابزاری از انواع توافق نامه های سیاسی فراهم خواهد گردید. گرچه حالا ما قانون اساسی داریم ولی با وجود آن قوانین را برای حل نیاز های خود قاصر می یابیم، و واپس به طریقه های پیشین پناه می بریم، مگر چنین تحرکی را می توان گامی به جلو تلقی کرد یا واقعاً به عقب بر می گردیم به دوران گروپ های خود کامه که برای ارضای نیاز های خود حاضر به زیر پا نمودن هر اصل هر توافقی بودند.

به این ترتیب از نگاه فقدان صلاحیت در د و طرف موافقه، فقدان استناد قانونی مبنی برارجاج همچو مسایل به چنین شیوه و فقدان احکام قانونی که اجرای تعهدات مندرج توافق نامه را بر دوش رئیس جمهور آینده، یک تعهد قانونی و رسمی و دولتی تثبیت کند، این توافق نامه در همان سطح توافق خصوصی و غیر عمومی سیاسی باقی می ماند.

دوم: قانونیت مندرجات و محتوای توافق نامه:

در قسمت تأسیس «پست ریاست اجرایی» مندرج در ماده ۲ توافق نامه و نیز در موادی از «چارچوب سیاسی» موافقت دو تیم، این قلم مقاله نگاشته بود که می توان آن را در سایت افغان جرمن آنلاین در لینک آتی دستیاب کرد:

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/f_hirmand_tarh_hai_ete hade_meli_wa_qanone_assassi.pdf

این را نیز باید افزود که بنابر یک اصل حقوقی توافق نامه های مغایر قانون باطل بوده و اثرات بعدی ایشان منتفی می باشد. و نیز براساس ماده پنجم قانون اساسی که مشعر است: «تطبیق احکام این قانون اساسی و سایر قوانین، دفاع از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی و تأمین امنیت و قابلیت دفاعی کشور از وظایف اساسی دولت می باشد.» رعایت و تطبیق قانون اساسی و سایر قوانین، همدیاف وظایف عمده دولت نظیر استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی و... درجه بندی و ارزش گذاری گردیده است، که نمیتوان چشم پوشی از رعایت قانون اساسی را یک امر عادی تلقی کرد.

فرضیه «تعدیل نظام» در پوشش «تعدیل قانون اساسی»:

در توافق نامه و سند متعلقه «چارچوب سیاسی» آن از رئیس جمهور تقاضا شده است تا طی دو سال زمینه ایجاد یک پست صدارت را از طریق تعدیل قانون اساسی فراهم سازد، این تقاضا چنان به سادگی مطرح و آرزو برده شده است که گویی ایجاد و تقرر یک پست کم مسؤولیتی، نظیر پست مأمور آرشیف یا حفظیه مد نظر باشد، این کم اهمیت جلوه دادن پست مورد نظر،

د پایو شمیره: له ۲ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

میتواند به این هدف باشد که مردم از عمق تغییر بی خبر بمانند، یا میتواند به منظور آن باشد که واقعاً به درستی و نتایج این تغییر اطمینانی وجود نداشته باشد، یا هم ممکن است به این سبب در بیان و اعلام آن صراحت و جدیت لازم را به کار نبرده اند که خود نمی دانند، چه می خواهند، یا از اهمیت آن آگاه اند و سعی میکنند، اذهان عامه را به تدریج آماده پذیرش این تغییر بسازند.

واضح است که ایجاد پُست «ریاست اجرایی» در نظام قانون اساسی موجوده و نافذاً ما اصولاً و قانوناً امکان پذیر نیست، (مواد ۶۴، ۶۷، ۶۸، و ۷۱ ق ۱۱) اینکه چگونه آرمان های دو تیم انتخاباتی به صورت مجاز و طبق قانون به منصه اجرا درآید، حرف جداگانه است، که باید دید امیال مشروع تیم ها را میتوان در چه قالبی شکل داد.

این هم مبرهن است که تعدیل قانون اساسی به مقصد ایجاد پُست صدارت، یک تغییر منفرد و غیر مرتبط به بسیار مواد دیگر قانون اساسی نمی باشد، ایجاد پُست صدارت جراحی مواد زیاد قانون اساسی را به دنبال خواهد داشت،

بالتجربه باید صراحت داد که ما به تعدیل و تغییر رژیم یا نظام حکومتی مبادرت خواهیم ورزید، یعنی ما از نظام ریاستی فاصله خواهیم گرفت، اینکه این فاصله چه اندازه خواهد بود، معلوم نیست، اما یک مقصد در این تعدیل وضاحت دارد؛ ما از نظام بسیار متمرکز ریاستی به نظام کمتر مرکز گرای حال شبه پارلمانی تقرب خواهیم نمود. این ها تا حال طرح ها اند، اگر ما به دیموکراسی و تحولات قانونمند و مردم سالار باور داشته باشیم پس باید روشن ساخت که در قانون اساسی ما «تعدیل قانون اساسی» پیش بینی گردیده است، اما «تعدیل نظام» را در قانون اساسی

نمی توان استناد داد، ولی ابزار های این تعدیل نظام، در قانون اساسی ما موجود است، باید واضح ساخت که تأسیس پُست ریاست اجرایی، براساس احکام صریح قانون در صلاحیت رئیس جمهور نیست، که تصور شود، ما قادر خواهیم بود، بدون تعدیل قانون اساسی و تعدیل نظام بتوانیم فرمایشات تیم های انتخاباتی را برآورده سازیم، نتیجتاً برای ایجاد آن، تعدیل قانون اساسی اجتناب ناپذیر است، اما چگونه؟؟، قبل از جواب این پرسش اول باید دید مطابق به روحیه و احکام قانون اساسی از چه طریقی توقع تیم های هوا خواه پُست ریاست اجرایی را برآورده نمود:

نکته ضروری دیگری که باید در باره چگونگی قانونیت توافق نامه دو تیم به اجرا گزارده شود، ارجاع آن به کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی میباشد تا آن کمیسیون در صورت لازم آنرا به مقام ستره محکمه راجع بسازد تا با یک فیصله قضایی معتبر مطابقت و یا عدم مطابقت توافق نامه با قانون اساسی رسماً تصریح گردد، (مواد ۱۵۷ و ۱۲۱ ق ۱۱).

اقتدار رئیس جمهور در باره ایجاد یک مقام و مرجعی که تا حدودی امور اجرایی را برعهده بگیرد در همین حد خواهد بود که: رئیس جمهور نظر به احکام قانون اساسی میتواند، کمیته یا شورای مشورتی متشکل از نخبگان هر دو تیم را تحت ریاست یک تن از مشاوران خود، ایجاد نماید، آن کمیته تصامیم موافقت شده را که مطابق به احکام قوانین کشور باشد، از مجرای مراجع معمول و اصولی به رئیس جمهور پیشنهاد و استندعای منظوری آنرا بنمایند، تا رئیس جمهور با در نظر داشت صلاحیت ها و مسؤولیت های قانونی و رسمی خود به آن پیشنهادات امر اجرا صادر کند، این پروسه میتواند، تا زمان تعدیل قانون اساسی و تعدیل نظام در پیشبرد امور دولت، کار ساز باشد، از نظر قانون اساسی در این روند، صلاحیت رئیس جمهور فقط در همین حد خواهد بود، وعده های بیشتر از این یا سر خرمی میتواند بود و یا فرا قانونی که با نقض قانون ایفا خواهد گردید.

و اما «تعدیل قانون اساسی» براساس دعوت و اعلام تدویر لویه جرگه بر طبق حکم قانون اساسی منجانب رئیس جمهور صورت میگردد، که لویه جرگه در باره تعدیل بعضی از مواد تصمیم اتخاذ نماید. اما تعدیل نظام موضوعی است که در قانون اساسی پیش بینی نگردیده است و نیز جای صلاحیت رئیس جمهور برای فرا خواندن لویه جرگه جهت تصویب تغییر نظام حکومتی در قانون اساسی نیز خالی است، فکر نمی کنم، «تعدیل قانون» معادل ویا مرادف «تعدیل نظام» دانسته شود، تعدیل قانون تعویض و تغییر یک و یا چند ماده با هم مرتبط قانون در یک موضوع مشخص خواهد بود، در حالیکه تغییر نظام، فکر تغییر رژیم حکومتی است که در قانون انعکاس یافته و مستلزم تغییر و تعویض گروپ وسیعی از مواد قانون میباشد، که کار قابل اجرا در این عرصه چیز مشابه تصویب قانون اساسی جدید را افاده خواهد کرد. به هر صورت چون فرا خوانی لویه جرگه برای تعدیل نظام حکومتی در قانون پیش بینی نگردیده است، حتی در قانون اساسی در ماده ۶۵ پراگراف دوم آن صریحاً، کاربرد صلاحیت رئیس جمهور جهت مراجعه به آرای مردم برای تعدیل قانون اساسی منع شده است، ماده شصت و پنجم مذکور را در این جا نقل میکنیم: «رئیس جمهور می تواند در موضوعات مهم ملی، سیاسی، اجتماعی و یا اقتصادی به آرای عمومی مردم افغانستان مراجعه نماید.

مراجعه به آرای عمومی نباید مناقض احکام این قانون اساسی یا مستلزم تعدیل آن باشد.»

این ماده باز فصل تازه از یک بحث پیچیده قانونی را افتتاح میکند، این بحث پرسش های زیادی را بایستی پاسخ گو باشد؛ از نگاه حقوق، تصامیم عمومی که با استفاده از آرای عمومی بدست می آید، مرجح تر خواهد بود یا تصامیمی که به صورت غیر مستقیم توسط نمایندگان مردم اتخاذ میگردد؟؟ اگر ما حکم حقوق را گوش بدهیم به این نتیجه خواهیم رسید که پس در صورتیکه «تعدیل نظام» که نقض صریح «این قانون اساسی» میباشد، حتی با آرای مستقیم مردم منع شده باشد، چگونه ممکن است، این تعدیل با اجرای طریق کم مرجح تر از آرای عمومی (رای نمایندگان مردم) مجاز تلقی گردد؟؟

دیده میشود که تعدیل نظام نیز متکی بر همین قانون اساسی نیز به موانع و تنگنا های جدی مواجه خواهد بود، اگر تغییر نظام، تجدید قانون اساسی و تمام تحولات سیاسی فهرست شده تیم های انتخاباتی به یک بارگی بالای کشور از هر جهت ناتوان ما اجرا

شود، عاقبت آن چه خواهد بود، والله العالم. دیگر اینکه این تعدیلات و تغییرات بنابر فرمایشات دو تیم انتخاباتی به عمل خواهد آمد و نه براساس نیازها و مسائل حیاتی مردم کشور، و باز آیا ما چنان مملکت پیشرفته ای هستیم که در کمتر از هر ده سال یا چیزی کم و بیش قانون اساسی تعویض و تبدیل کنیم، ما تا هنوز در تطبیق و رعایت ضابطه های حقوقی قانون اساسی فعلی تجربه کامل بدست نیاورده ایم که آنرا به دور انداخته و میل قانون اساسی دیگری بکنیم؟؟ ای کاش توافق نامه مطروحه کمی اصولیت داشته و معیاری میبود تا بهانه برای تکمیل خلاء های قانون اساسی میگردید، این توافق نامه خیلی ها به طور غلو آمیزی سیاسی است، یعنی کمتر معیاری و کم توجه تر به امور عمومی میباشد، همین مشخصه ها، توافق نامه را آکنده از احساس های حرص به قدرت و لبریز از تمایل قدرت طلبی نموده است.

بحران زایی تمایلات دو تیم و تمایلات درونی تیم ها

بحران و خطر دیگری که در کمین آرای مردم بیچاره و کشور کم بخت ما نشسته خواهد بود، فاصله میان تمایلات گوناگون تیم ها است که ایجاد حد وسط و میانه و مورد قبول هر دو طرف در آن کار دشواری خواهد بود، وجود چنین دو تمایل نا همگون و خیلی از هم دور، در داخل جامعه قابل تحمل بوده و حضور کثرت گرای سیاسی را به نمایش خواهد گذاشت، ولی حضور و فعال بودن هر دو تمایل نا همگون در عین زمان در حاکمیت و اداره چه وضعیتی را تولید خواهد کرد؟؟ قابل پیش بینی ترین این حالت آن خواهد بود که این دو تمایل فرسنگ ها از هم دور، با هم در مجادله مشغول خواهند گشت و تمام نیروی حاکمیت و اداره صرف این جدال خواهد شد و مردم از دریافت ضروری ترین خدمات و مرفوح شدن حوائج اولیه ایشان محروم خواهند ماند، وضعیتی که برای ما آنقدرها نا آشنا هم نیست، کاش میشد مثل سایر کشورها و حکومت های اتحاد ملی، پلاتفورمی تهیه میگردید و فقط همان پلاتفورم معتبر میبود و نیز اکثریت پست های حکومتی به خصوص پست های مرتبط به نیازهای اساسی مردم غیر سیاسی گردیده و متخصصان غیر وابسته و غیر سیاسی وطن در آنها نصب میشد.

این نا همگونی تمایلات، در تقابل دو تیم رقیب تمام نمیشود، هر تیم معجون و مرکبی از رقبا و حریفان میادین مجادلات سهمگینی هستند که فقط هدف مسلط شدن بر قدرت آنان را گرد هم جمع کرده است، اگر کدام اجندای حائز تقسیم امتیازات سیاسی و غیر سیاسی میان ایشان هم تهیه دیده باشند، تصور میشود بسیار واقع بینانه نباشند، زیرا تازه در اول کار معلوم است که محصولات فصل این به قدرت رسیدن آنقدر هم مکفی نباشد که هر متحد دورن تیم از قیل، منحیت سهم خود پلان کرده بوده اند. درست در همین مورد خواهد بود که دامنه کشمکشها محدود به دو تیم رقیب انتخاباتی نخواهد ماند و آمر هر تیم از سوی متحدین تیم اش زیر فشارهای خورد کننده قرار خواهند گرفت که این فشارها درختی گردانیدن و منفعل ساختن هر چه بیشتر و بیشتر فعالیت اداره نقش مهمی خواهند داشت، دعا میکنم که چنین کشمکشهای روی ندهد، و یا حد اقل باعث بحرانات وخیم سیاسی نگردد. خدا کند که اتحاد و ائتلاف دو تیم و وفاداری آنان به خدمت راستین و فی السبیل الله برای خلق خدا ج، عکس این پیش بینیها را ثابت کند.

پایان

د پانوی شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دلپکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ